بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه در تعریف دواء و غذا و سم و تریاق

بباید دانست که انچه وارد بدن میشود اگر بعد از تاثیر بدن در دو خاصیتی و کیفیتی احداث میکند در بدن اگر استحاله تمام یا قریب مشابه معتدی شده و قوت بدن همیشه غالب است بر وی و آنرا بدل ما یتحلل میسازد آنرا غذای مطلق خوانند چون نان و گوشت و اگر چنان بود که همیشه بدن از وی متاثر شود و مغلوب گردد آن دوای مطلق بود مانند زنجبیل و قرنفل و سنبل و امثال آن و اگر چون وی در بدن تاثیر کند تاثیری ظاهر باز بدن در وی اثر کند و بدل ما یتحلل سازد پس اگر قوت آن غذا غالب باشد آنرا غذای دوائی گویند مثل نخواه حوایده و سرکه و خشخاش و کاهو و امثال آن و یا قوت دوائی غالب بود آنرا دوا غذائی گویند مثل ناخواه و زیره و کرویا و امثال آن و اگر چنان بود که قوت وی دایما ثابت بود و کیفیت وی بر بدن غالب بود و معتد بود آنرا سم خوانند مانند بیش و شنگ و شوکران و امثال آن و اگر قوی طبیعت است و منعش حار غریزی که بسبب آن دفع فساد مسموم میشود و طبیعت غالب شده سم را مغلوب سازد آنرا تریاقی خوانند و پس معلوم شد که واردات بدن ازین شش قسم بیرون نیست که مؤثر در بدن است یا متاثر از بدن بخلاف چیزهای عبث پیرو ربی کیفیت که نه غذا ایشان است و نه دوا و نه سم است و تریاقیت بهیچکدام ندارد از جنس ماکول و مشروب بحوث عنه نیست و انرا داخل اقسام نمیکردند

باب اول در علامات مسموم

از مأکولات و مشروبات و غیر آنها هر کاهی که طعامها را بسم مخلوط کنند و در آتش نهند از وصدائی برخیزد و بوی گریه ناخوش از و بظهور رسد و دودی برنگ طاؤس سبز و سرخ پیدا شود و چون طاؤس بطعام مسموم نظر کند فریاد کند و بال بکشاید و موی و پر خود را بر باد کند و دم خود را بجانب سر آورد و رقص کند حقیر میگوید که اگر این امور واقعی باشد نسبت با بعضی چنین خواهد بود و این که در کلام مجید خبر از دشمنی طاؤس و آدمی است مؤید این است

JAMIA HAMDARD CENTRAL LIBRARY
ACC No. 3171
Date.....
HAM 3.10
MICROFILMED

زیرا که این افعال در حال نشاط و عیش خواهد بود و او را از سمی که قتل آدمی در ان ساعت
حاصل میشود ۰ اگر نظر فیل بر طعام مسموم افتد حدث کند در همان حال و مکان و اگر طبیب انرا
نظر کند میداند از تغیر رنگ و بو ۰ و بیان میماند که دور و نزدیست که انرا پخته اند و ازان آبی روان
میشود و سبزی زند و بسبزی ۰ راطعی نباشد ۰ و اگر کوزه مسموم یا جام مسموم بنظر آید در و
خطوط رنگارنگ از سبز و زرد و سرخ و بر روی او مانند کف پیدا میشود و این حالها در اطعمه
می باشد و اگر در آب کنند دران خطهای سیاه باشد و در عسل خطهای زرد و سبز باشد و در بیضه
هم سیاه ۰ و هر میوه که مسموم باشد زود پخته شود ۰ اگر خام بذر کرده باشند و اگر پخته و در سینه
باشد متعفن و زود متغیر شود و بوی و رنگ آن بر رود و اگر آدمی او را بدست مس کند
و دست او را بلیسد ۰ و اگر جامه مسموم بندد در و سیاهی ظاهر شود و بغیرت مایل بود و او را و بر بیفتد
زیبر را بزگویند و تبرکی کلکه گویند ۰ و اگر جواهر مسموم کنند ساعت بساعت رنگ او بگردد و متغیر
شود و آب و صفای او برود و حس و بریق ۰ شناسائی گوید که سموم در انواع مطعومات تمامی
در مشارب از آب و شراب و فقاع و شیرها و انواع عطرها از انگبینها و غالیه و عنبر و روغنها که در
سر و ریش و بدن میمالند جهت پاکیزگی و در خطمی و اشنان و انچه بر بدن مالند در حمام و در ملبوسات
از پنبه و کتان و خز و قز و صوف و دیبا و فروش و بالشها و جامه خوابها و نهالی و دوشک
و دستمال و عمامه و کلاه و جوراب و غیر انها ۰ بدانکه بعضی حکمای هند بعضی کیزان صاحب حمال
بزهر پرورش دادندی و هر کس که ایشان را وطی میکرده بمیرده ۰ علاج آنها آن است که بخار او مانند
چشمهای طاوس ماند و در مرق او خطی سرخ می باشد که در غیر او نمی باشد هر انشی که میشناسد
مسموم باشد بدستور طعام سلیم نمیشود ۰ و اما بعد از پختن ازان میتوان دانست که زود متغیر و بو
میشود و زود سبز میشود و رنگ او بسیاهی میگراید و در و مانند لعاب ۰ جاخیرهای باشد در
روی او دایرها مانند دایرهای پر طاوس می باشد مانند ستارها در برق و در خشکی می باشد
و علاجه قدید خشک در شراها و بریان و قلیها و مانند اینها اما قدید بریالای او مانند دود
میباشد و در روی شراب مانند نسج عنکبوت میباشد و سبزی و کبودی مایل میباشد اما بریان
زرد و ابی مانند جوک و قیح از و بیرون می آید یا بسبزی مایل میشود و اگر زنانی بگذرد متعفن میشود

علامه طعام مسموم چون در آتش اندازند از آتش برمیجهد ازان صدائی مانند غک که بر آتش
می اندازند یا صدای چوب تر که آتش نهند و ازان دایرها پیدا میشود مانند درهمها و رنگ ان مانند
رنگ قوس قزح میشود و دود او بدبوی میباشد مانند بوهای آلوی متعفن و محرق و اگر ان بوبکسی رسد
او را عرق پیدا میشود و قشعریره و زکام و صداع و غشاوه بصر و سدر و تیرگی باصره و همه چیزها
چنانکه مست میشوانند علامه آب مسموم و سایر اشربه بر آب خطی غبار رنگ ظاهر میشود و بر سر آب
خطی سیاه و بر نبیذ سحابه یغیره مایل و خطی بدین رنگ و بر شیر تازه و ماست خط زرد رنگ
پیدا شود و بر دوغ خطی برنگ آسمان بر زردی مایل و بر ماء الجبن سحابه برنگ فاخته و بر زبد برنگ
اصهب یعنی سرخی و سفیدی مایل و بر پنیر تر چنین اما سویق و طبیخات سویق تر خان است
اگر آب تر کنند بران غامه بنفش تاریک مینماید اما سر کرده شیها انها خطی سیاه می باشد سحابه
بنفش رنگ بر و خطی پیدا میشود جلاب قند و گلاب بر روی ان غامه سیاه می باشد سکنجبین
مانند لبنیت و هر چه از عسل و شکر ساخته باشند از جنس مربا باشد بر و غامه سیاه بنفش پیدا میشود اگر سکه
مخلوط سازند روغنهای مسموم ماکول بر زیت خطها مانند رنگ آفتاب و بوی او مانند بوی پیه باشد
روغن بادام خطها باریک بسیری مایل مانند رنگ زیت روغن جوز خطهای سیاهی مایل و
روغن کنجد بر و سحابه اغبر و بوی او ظاهر شود میوها اگر نارسیده باشند اندک زمانی بگذارند
متعفن و مضمحل شود اگر مثل نار باشند زمانی اندک بگذارند پوست او خشک میشود و اگر مانند جوز
و بادام باشند و مانند بسته و بار جل باشند و مقشر و پوست کنده باشند زمانی اندک بگذارند ترم
نمیشود در طوبتی در روی نمیشند و رنگها متغیر شود ملبوس مسموم و مقوم از قطن و غیران و اخیر
بالای بدن باشد مانند قمیص و سراویل و عمامه و قلنسوه و دستار ساده و سبور مجموع انها بر
روی کدورتی می یابند اگر بگذارند بوی آن متغیر شود و تار و پود شل از هم بریزد و انچه بدین
بر سد سوزش و عرق بی در پی یابد و هر چند عرق بیشتر کند عوارض سخت تر شود چنانچه موضع ملاقات
ورم کند و ریش کند و گوشت او بیفتد اگر علاج نکنند هلاک شود اما موی انها را موی ان میریزد
بعد از سه روز اما مثل طلها و کشنه و صندل و کل مانند آن از جنس خود و صفه ایشان میکردد
و اگر استعمال انها سوزش پوست و عرق و تشقق و بثورات و قروح عظام در جسد اما غالیه یا او

التهاب

153

التهاب روی وظلمت وتاریکی در هر دو چشم اما دخانها کشته وعود ومانند آنها وو بسیاری میپرند و
بنفش تک پیزی باشد وبانکس که دود آنها رسیده التهاب وسوزش وجسد وشکی نفس وبدی خاطر عارض میشود
وروغنها که بسر وبدن میمالند برنگ طبیعی خود نمیشند دران صهوبتی ظاهر میشود وهر کس که خود را بدان جرب
میکند تعقد در رگهای سر او پیدا میشود وموی او میریزد وروی او ماس میکند ودشها ظاهر میشود که ازان
چرکی می آید وروغنی که باعضا میمالند از حاک طبیعت خود متغیر میشود وبکمودت مایل میشود وانکس که ازین استعمال
میکند سوزش وریوست وتشقق پوست وپخته رنگ میشود از قوت حرارت وقرحها ودشهای سخت در بدن
پیدا میشود واگر بعلاج نکوشند هلاک شود واما مانند نوره بشیره وکمودت مایل میشود ودر نور مانند قوس وقزح
پیدا میشود وکسی که ازین بکار برد قرحه سخت وخارش دایم بعد از سه ساعت دانسته باشد قبض در معده
وغشی وعرق بعد ازان دانها در بدن او پیدا مانند دریم نوران وطغیان میکند وازان آب سیاه تر شح
میکند اگر دوا نکند هلاک شود واما عسول سر وجسد مانند خطمی خطها برنگ زر بر بالای ان پیدا میشود وا
کننده را بیجان والتهاب از کله سر روی او ورم میکند یا سرخی سخت بعد ازان مهر امیشود کوشت او اگر
علاج نکنند وعسول دست پیر چنین است او کله سخت وسوزش سخت در دست او پیدا میشود وپوست می انداز
ودست وانگشتان وخون ازان روان میشود واما طلاما وبرشوبها همه متغیر شدن حالات طبیعه او این است ا
کننده را رنگ کبودی وبسیاری مایل بسنده ودر روی او ملعان قوی پیدا میشود بعد از سه روز ورم میکند وحرکت روان
میشود واگر علاج نکنند هلاک شود واما حل او زور دارد ومای چشم پنداری که بر روی ان سحابیست استعمال کننده را
اشک بسیار از بینها روان وچشمها سرخ شود وسوزش پیدا میشود وغشاوه ظاهر کردد وبعد ازان تاریک
میشود وچنانکه اصلا نبیند انست ازانچه از کتاب شناق آورده شد وبیاید دانست که انچه درینجا ودر غیر اینجا
آورده اند علامات مسمومیت که مستعمل آنها بوده **باب دوم در علاج کسیکه سمیه بقول کلی** امانیر
هر کسی که سم در بدن او در آمده مانند آنست که مرد دیطوس بخورد ومقدار شربت او زیاده از مقدار تریاق
فاروق ست **وتریاق کل مختوم** که از کل مختوم وحب الغار بالسویه بعسل سرشند بعد ازان که اجزا نیک
کوفته باشند وبروغن کل چرب کرده تا هم مدتر ماقیت کل مختوم وحب الغار شود وهم تریاقی
که دارد مدد آنها شود مجملا این دوائیست دافع جمیع مسموم ودافع جمیع حیوانات سمیه مفیدست واگر
دعدغه ناک باشند ودر انکه سمی خورده یانه ازین باو میدهند اگر خورده بست بقی می افتد وسم را بیرون میاندازد

اگر خورده قی نمیکند این از خواص عجیبه است که باری جل ذکره بندگان را بان ارشاد فرموده **دیگر دوا الجوز**
والفتین است وان آنست که جوز مقشر یک بخشن یکبرند و نمک نیم کوفته نارو دخل نشود سداب خشک از هریک
سدس جوز و فضا اگر مغز جوز یکمثقال است و از نمک سداب یکدانگ است اخیر سفید چیدا نکرانیها بان برشته
شود این یکشربت است اگر فاد زهر حیوانی اعلی باشد نیم دانگ ... رده جوجد و از همه زهرها منفعته
عجیبه دارد اما بواسطه غلبه طلب مردم و کمی تمیز انچه بدست آید اعتقاد نمیتوان کرد زیرا که خوب مجرب نمیتوان یافت
اگر یافت شود نفیس تر از همه ادویه است در دفع زهرها بخصیص بخش که هرگاه بخش را در دهان و لب بمالند تا چند
لب و دهان را مسدود سازد جدوار بران بمالند هم در ساعت جذب سمیت میکند و ورم مینشاند همکس
احساس میکند جذب سمیه اول میکند بخش را تسکین خدر و ورم و علامتهای منکر او را بدانکه خورنده
سم را البته بخواب نگذارند که اگر بخواب رود فوت میکند و میکشد باید که بخنبانند و موی بدش
بکشند و هر حیله که در منع خواب بواسطه توجه قوتها بباطن تمام و قوتهای انچه خورده اند
بفعل می آورد دفع می سازد **صفه** دوائی که در زهرزاد دفع میکند جلبسان
زوفای خشک تخم کرفس بزری فلفل سفید و سیاه و دارفلفل اگر کی انیسون فطراسالیون
اسارون زیره کرمانی بزرالبنج از هریکی چهار درهم سنبل فقاح اذخر از هریکی پنج درم سلیخه
۱۸ ام رغفران ۶ م بکوبند و بیزند و بعسل سرشته و بقدر باقلای رومی بشراب بخورند و تنها کل
مختوم همین کار میکند با شراب بخورند **دیگر عصاره** قرآسیون برگ نی نارون تخم خربزه
خیار بیدستر انجیر خشک فندق سداب کوفته و پنجه سرشته بقدر یکمثقال با شراب بخورند **دیگر**
قشنیز مقشره با مرّ از هریکی چهار درم با شراب شیرین **بدانکه** این علل جها بعد ازان است
که چون تغیر و اضطراب محسوس شود آب نیم گرم نوشند بسیار تا دفع کند انچه خورده شده
از سم و غیر آن و اگر روغن کنجد با ان باشد بهتر نرم میکند و در کنجد نیز مقوت تر ما قیت
هست که با آن رفع ضرر سموم میکند چون بتحقیق رسیده که از آبا افیون جمع نمیتوان کرد
می باید که وقتی که بخورند افیون خورده باشند و علامات افیون ظاهر است **و** روغن
موضع خود خواهد آمد شنیده ام که جمعی که میخواهند که افیون قابل علاج نباشد بار و
شیر پخته میخورند اگر بجای روغن کنجد روغن کاو بخورند بهتر خواهد بود زیرا که در وهم ترا قیت

و اگر با بتها